

# مناظره

## در ادب فارسی



تورج محبی

بخشی از متون و محتوای کتاب های درسی در قالب مناظره است. علاوه بر آن در بخش انواع ادبی کتاب ادبیات فارسی ۵ و ۶ به این مقوله به طور خاص پرداخته شده است. این مقاله می کوشد ضمن گسترش آن بحث به ذکر تعاریف، سؤال و جواب، مفاخره، ساختار مناظره، شخصیت های مناظره، قالب مناظره، موضوعات مناظره، آرایه های ادبی در مناظره، پیشینه ی مناظره قبل و بعد از اسلام و ... بپردازد. نویسنده ی مقاله آقای تورج محبی از دبیران استان کردستان است. وی در شهرستان بیجار متولد شد و تحصیلات خود را تا مقطع کارشناسی در رشته ی زبان و ادبیات فارسی ادامه داد.

مناظره در لغت به معنای «باهم نظر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی، باهم بحث کردن، جواب و سؤال کردن و ...» است و در علم منطق نیز «عبارت از توجه متخاصمین در اثبات نظر خود در مورد حکمی از احکام و نسبتی از نسبت ها برای اظهار و روشن کردن حق و صواب است.»<sup>۱</sup> «علم المناظره: علمی است که بدان شناخته گردد آداب طرق اثبات مطلوب و نفی آن یا نفی دلیل آن با خصم (از کشف اصطلاحات الفنون)»<sup>۲</sup>

رسمی ترین روش بحث و استدلال که از قدیم مرسوم بوده است و امروز هم، دارای نظم و ترتیب خاصی می باشد، مناظره است که تابع قواعد معینی می باشد... سرسلسله ی حکمای یونان، سقراط، برای ابطال سوفسطائیان از همین نیرو استفاده ی نمایانی کرده ... دکتر پال مونرو می نویسد: «روزگاری که کتاب هنوز چاپ نشده بود و به دست مردم نیفتاده، یگانه راه پرورش فکر، مباحثه و مناظره بود.»<sup>۳</sup>

### مناظره در ادبیات

مناظره یکی از انواع ادبی است و «عبارت از آن است که دو تن در باب دو موضوع از روی نظر و استدلال بحث کنند و هریک محاسن موضوعی که برگزیده و معایب موضوع مقابل را برشمارد و بر اثر این بحث و نظر فضیلت مطلوب خویش را ثابت و خصم را از جواب عاجز کند»<sup>۴</sup>، «مناظره در ادبیات مغرب زمین با Dialogue و Debat قابل تطبیق است. Debat قالبی ادبی است و مناظره بین دو طرف است که راجع به مسائل اخلاقی، سیاسی، مذهبی، قانونی و نظایر

این ها به تبادل نظر می پردازند و قضاوت نهایی معمولاً توسط طرف سوم که بین دو طرف به حکمیت می پردازد، بیان می شود... شکل دیگر این مباحثات Dialogue است که خود یکی از انواع ادبی می باشد. از قدیم ترین نمونه های این قسم مناظره در ادبیات غرب، مناظره ی سقراط است که در ۵ رساله ی افلاطون آمده است.»<sup>۵</sup>

### مناظره و سؤال و جواب

مناظره که بحث و نظر دوسویه است پیوندی با آرایه ی بدیعی «سؤال و جواب» دارد. سؤال و جواب مبتنی بر پرسش و پاسخ و گفت و گو است که بیشتر با کلمات «گفتم و گفتا» آغاز می شود، که می تواند در یک مصرع یا دو مصرع یا دو بیت باشد. «سؤالات یا سخنان باید ظریف و زیبا باشد و مخصوصاً جواب ها جنبه ی ادبی داشته باشد، یعنی در آن نکته ای و هنری باشد»<sup>۶</sup> در سؤال و جواب هرگاه نظر یکی از طرفین، مخالف رأی و نظر دیگری باشد به مناظره تبدیل می شود. بنابراین «مناظره بر مبنای سؤال و جواب است.»<sup>۷</sup> هر چند مناظره ممکن است خالی از لفظ پرسش و پاسخ یعنی «گفتم و گفتا» باشد، اما بنیان آن بر سؤال و جواب است؛ به همین لحاظ فرق اساسی آرایه ی بدیعی «سؤال و جواب» با نوع ادبی «مناظره» در این است که در «سؤال و جواب» شیوه ی گفت و گوها و پرسش و پاسخ ها به شکلی دیگر است. بدین گونه که انگیزه ی سؤال و جواب، بر تری یافتن و فضیلت دادن کسی، چیزی و اندیشه ای یا پاسخ به ملامت و سرزنش و عیب گویی دیگری یا پاسخ به پرسش هایی که هدف از آن سنجش میزان علم و دانش کسی باشد، نیست.

### مناظره و مفاخره

«مفاخره در لغت به معنی: نازیدن، خودستایی و اظهار فخر و بالیدن به حسب و نسب است و در اصطلاح ادب به اشعاری

گفته می شود که شاعر در آن ها مآثر و مناقب اجداد و قوم و قبیله اش را برمی شمرد و بدان ها مباحثات می کند.<sup>۹</sup>

مفاخره به طور مستقل یکی از انواع ادبی است که سخنوران به وصف و بیان کمالات و فضایل ادبی، علمی، بیان فخر و خودستایی و ... می پردازند. پیوند آن با مناظره در این است که مناظره کنندگان علاوه بر این که به ایراد دلایل و استدلال هایی در جهت غلبه و برتری بر یکدیگر می پردازند، معمولاً به خودستایی و لاف زنی و توصیف ویژگی های خود نیز روی می آورند. به همین جهت، می توان بر این عقیده بود که مفاخره بخش جدانشدنی از مناظره است که مناظره کنندگان از آن بهره می برند.

رجز خوانی که یکی از انواع گفتارهای ویژه ای ادبیات حماسی است، نوعی از مفاخرات به شمار می آید که معمولاً پهلوانان به هنگام روبه رو شدن با همآوردان خویش به خودستایی می پردازند و هرکدام تلاش می کنند تا برتری خود را از جنبه های مختلف به رخ دیگری بکشند. مضامین و موضوعاتی که در رجز خوانی از سوی طرفین ابراز می شود معمولاً عبارتند از: خودستایی و لاف زنی و تفاخر به نیرو و توانایی خود، نازیدن به اعمال و افتخارات گذشته، اصل و نسب و نژاد، هوش و رأی و اندیشه، تحقیر اصل و نسب دیگری، مسخره کردن، دشنام دادن، تهدید و نوید فرجام بد به همآورد، پسند دادن، پرسیدن نام و نژاد و نسب و ...

بنابر آن چه ذکر شد و همچنین با توجه به این نظر که «ژرف ساخت مناظره حماسه است.»<sup>۱۰</sup> رجز خوانی و نزاع لفظی پهلوانان در برابر همدیگر را نیز می توان نوعی مناظره دانست.

### ساختار مناظره

مناظره دارای دو یا سه بخش است. بخش نخستین یکی از طرفین مناظره است که پرسش می کند، به نیروی خود می بالد،

دانایی خود را می ستاید، نژاد و نسب خود را برتر می داند، شکایت می کند، دشنام می دهد، مسخره می کند و ... بخش دوم طرف مقابل اوست که به سخنان و پرسش ها و خودستایی هایش پاسخ می دهد و به دفاع از خود می پردازد. بخش سوم داوری میانجی است که طرفین مناظره را صلح می دهد و یا بین آن ها به قضاوت می پردازد. گاهی در مناظره داوری نیست بلکه نتیجه گیری شاعر یا نویسنده را می بینیم که به بیان نکات اخلاقی، اجتماعی، حکمت آمیز و ... می پردازد. این سه بخش را «وضع، نقیض و داوری یا نتیجه گیری» نامیده اند.<sup>۱۱</sup>

بیشتر مناظره ها دارای همان دو بخش نخستین هستند و شاعر و نویسنده فقط به بیان گفت و گوی طرفین بسنده می کند و بخش پایانی یعنی داوری و نتیجه گیری را به خواننده وامی گذارد.

### شخصیت های مناظره

در مناظره گفت و گو معمولاً بین دو عنصر متضاد یا دو چیزی است که نقطه ی مقابل یک دیگرند. به همین لحاظ شخصیت های مناظره عنصر اصلی آن به شمار می آیند که سخنور تلاش می کند تا با چهره پردازی و ارائه ی برداشتی نمادین از شخصیت، بویژه در مناظره هایی که در قالب تمثیل و حکایت هستند، آنان را چنان برگزیند و ساخته و پرداخته سازد که علاوه بر نشان دادن مفهوم دوگانگی، به خوبی در آن خصلتی که برای آنان در نظر گرفته شده ایفای نقش کنند. از سوی دیگر شخصیت باید جنبه ی نمونه و تیپیک داشته باشد تا موضوع و محتوای مناظره در آن به خوبی نمود پیدا کند و چنان مناسبتی بین شخصیت ها و مفهوم و محتوایی که از مناظره مورد نظر است برقرار شود که خواننده در سایه ی این مناسبات به اصل موضوع مناظره پی ببرد.

گاهی مناظره بین اشخاص است. مانند مناظره ی «گیر و مسلمان» از اسدی توسی،

«پیر و جوان» در مقامات حمیدی، «مخ و مسلمان» و «نحوی و کشتیان» از مولوی، «دزد و قاضی» از پروین اعتصامی و ... گاهی مناظره بین حیوانات و پرندگان است. مانند: مناظره ی «کبک و باز» در مخزن الاسرار نظامی، «کرکس و زغن» در بوستان سعدی، «حربا و خفّاش» از وحشی بافقی، «بلبل و مور»، «مور و مار» از پروین اعتصامی، «ماهی بچه و شاهین بچه» از اقبال لاهوری و ... شخصیت مناظره گاهی گل و گیاهان هستند. مانند: مناظره ی «چنار و کدوبن» از ناصر خسرو، «نی و بلوط»، «تود و بید» از ملک الشعرا ی بهار، «لاله و نرگس» از پروین اعتصامی و ...

مناظره بین اشیای بی جان مانند: مناظره ی «نافه و کیمخت» از خاقانی، «کلک و تیغ» از امیر معزی، «آب و روغن» در تذکره الاولیای عطار، «دیگ و کاسه» در مصیبت نامه ی عطار، «نخ و سوزن»، «تیر و کمان» از پروین اعتصامی ...

گاهی مناظره بین موضوعات و مفاهیم انتزاعی است مانند مناظره ی «عقل و عشق» از خواجه عبدالله انصاری، «امید و نومیدی» از پروین اعتصامی، «عقل و عشق» از مولوی و ...

علاوه بر این ها گاه مناظره بین اشخاص با حیوانات و پرندگان، «اشخاص با اشیای بی جان»، «موجودات جاندار با اشیای بی جان»، «گل ها و گیاهان با اشیای بی جان» است که به ترتیب می توان به این مناظره ها اشاره کرد: «ابله با شتر» در حدیقه ی سنایی، «سائل با خفّاش» در مصیبت نامه ی عطار، «مدعی با پروانه» در بوستان سعدی، «گرگ با شبان» از پروین اعتصامی، «موقوفه با موقوفه خوار» از ملک الشعرا ی بهار، «گنج با درویش»، «سوزن با رفوگر» از پروین اعتصامی، «شمع و پروانه» در بوستان سعدی، «گل سرخ و باد» از فرخی سیستانی و ...

## قالب مناظره

سخنوران و نویسندگان از انواع قالب بهره گرفته‌اند. در شعر بیشتر با قالب‌های قطعه، مثنوی، قصیده، غزل و رباعی مواجه می‌شویم و در نثر با قالب‌های حکایت، تمثیل و مقامه.

## موضوع مناظره

مناظره‌ها، که بیشتر به شکل حکایت و داستان و تمثیل بازگو شده‌اند و شخصیت‌ها - بویژه غیرانسانی - جنبه‌ی نمادین دارند؛ زمینه‌ی مناسبی بوده است برای بازتاب مبانی فکری و اعتقادی، دیدگاه‌ها و عواطف سخنوران و نویسندگان؛ که با قرار دادن دو عنصر متضاد در مقابل هم، از آن برای بیان مباحث دینی، فلسفی، علمی، عرفانی، اجتماعی و... بهره‌گیرند و در طی آن ضمن اشاره به نکات باریک و پرمغز به اقتضای موضوع، به ذکر آرا و عقاید مختلف پردازند و سرانجام آنچه را خود می‌پسندند و رجحان می‌نهند، ذکر کنند.

با توجه به این که انگیزه‌ها و اندیشه‌های سخنوران و نویسندگان و نیات و مقاصد آن‌ها بی‌شمار است؛ مناظره‌ها نیز از حیث موضوع دارای جنبه‌های متنوعی است. از آن جمله:

۱- مناظره‌هایی که جنبه‌ی علمی دارند و مناظره‌گویان از اطلاعات و معلومات علمی خود بهره‌می‌گیرند و از ویژگی‌های علوم مختلف نام می‌برند؛ مانند مناظره‌ی «طیب و منجم» در مقامات حمیدی یا بخش‌هایی از مناظره‌ی «یوگا و پای با دانای دینی» در مرزبان‌نامه.

۲- مناظره‌هایی با زمینه و موضوع فلسفی؛ چون مناظره در حادث یا قدیم بودن عالم در مثنوی مولوی:

دی یکی می‌گفت: «عالم حادث است فانی است این چرخ و حقیق وارث است» فلسفی گفت: «چون دانی حدوث حادثی ابر چون داند غیوث...»<sup>۱۱</sup>

یا مناظره بر سر مسأله‌ی جبر و اختیار که در موارد متعدّد در مثنوی مولانا آمده است. دیگر مناظره بر سر «قضای الهی» همچون «مناظره‌ی هدهد و زاغ» در مثنوی مولانا و

«کوه و کاه» از پروین اعتصامی.

۳- مناظره‌هایی با موضوعات متنوع عرفانی: مانند مناظره بر سر کمال عشق و عاشقی و حال عاشق واقعی با طاعنان و بی‌خبران از عشق. مناظره‌های «عاشق و طاعن» از سنایی در حدیقه‌الحقیقه، «پروانه و شمع» در بوستان سعدی، «حرّبا و خفّاش»، «مجنون و عیب‌جو» و «عاقل و مجنون» از وحشی بافقی، «دو خردمند» در بهارستان جامی و... از این جمله‌اند. یا مناظره در بیان دو طریقه‌ی استدلالی و عرفانی در شناخت همچون «قصه‌ی مری کودک رومیان و چینیان در علم نقّاشی و صورتگری» از مثنوی مولوی، «حکایت متکلم و صوفی» از جامی و «عقل و عشق» خواجه عبدالله انصاری که بخش‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

«... خود را دیدم بر اسبی در پی تجارت و کسبی، به تازیانه مهر می‌تافتم تا در شهری که نام او بود هری... در آمدم در آن بلد که نامش بود خلد. خلقی دیدم در عمارت و دو شخص در طلب امارت. یکی عقل افگار اندیشه، دیوم عشق عیارپیشه.

نگاه کردم تا که را رسد تخت و کدام را یاری دهد بخت. عقل می‌گفت: من سبب کمالاتم. عشق می‌گفت: من نه در بند خیالاتم. عقل می‌گفت: من مصر جامع معمورم. عشق می‌گفت من پروانه‌ی دیوانه محمورم... در این بود که ناگاه پیک تشبیه رسید از راه با مکتوبی به نام عشق از شاه و مَهْری بر آنجا از آه. و در آن فرمان نوشته که ای عقل به نقل سرشته، اگر چه داری شهرتی اما در تو نیست جرأتی...»<sup>۱۲</sup>

همچنین مناظره‌هایی در بیان «اصطلاح صحو و سکو» از تذکرة‌الاولیا، وادی طلب حکایت «محمود و خاک بیز» از منطق‌الطیر عطار، بیان فنا حکایت «پرندگان و پروانه» از منطق‌الطیر و... ذکر شده است.

۴- مضامین حکمی و اخلاقی بیشترین موضوعاتی است که در مناظره‌ها به چشم می‌آید. در بیان فروتنی به مناظره‌ی «رایت و پرده» در گلستان سعدی «نی و بلوط» از ملک‌الشعراى بهار می‌توان اشاره کرد. در مذمت خودپسندی و تکبر مناظره‌های «چنار

و کدوبن» از ناصر خسرو، «بلبل و زاغ» از حدیقه‌ی سنایی، «یخ و آب جوی» از اقبال لاهوری و ده‌ها مناظره‌ی دیگر را می‌توان نام برد. موضوعات اختیار کردن خاموشی، فریفته‌ی ظاهر چیزی نشدن، آزاد زیستن و تن به مذلت ندادن، غلبه بر نفس، بیان قناعت و خوشنودی و رضا و تسلیم در برابر اراده‌ی الهی، دوراندیشی و... از جمله مواردی است که در آثار شاعران و نویسندگان به وفور به چشم می‌آید.

۵- موضوعات دینی و مذهبی نیز از جمله مضامینی است که در مناظره‌ها دیده می‌شود. چون مناظره‌ی «مغ و مسلمان» از اسدی توسی، «سنی و ملحد» از مقامات حمیدی، «ابراهیم با نمروذ» در جوامع الحکایات عوفی.

۶- مناظره‌هایی با موضوعات انتقادی مانند مناظره «موقوفه با موقوفه خوار» از ملک‌الشعراى بهار، «توانگر با درویش زاده» در گلستان سعدی، «عالم و نادان»، «سگ و گربه»، «قاضی و دزد»، «دو قطره»، «مست و محتسب» و... از پروین اعتصامی.

۷- مناظره‌هایی که بیشتر توصیفی هستند چون مناظره‌های «نیزه و کمان»، «شب و روز» از اسدی توسی، «باده و گل» از فرخی سیستانی و «زغال و الماس» از اقبال لاهوری.

## آرایه‌های ادبی در مناظره

در بیشتر مناظره‌ها به جز چند اثر مثنوی، آنچه مورد توجه مناظره‌پردازان است، محتوا و مفهوم آن با انگیزه‌های تعلیم و تربیت، ترغیب و تشویق و... می‌باشد. به همین سبب توجه فراوانی به بهره‌گیری از صنایع لفظی و معنوی و صور خیال نشده است. در نتیجه گفت و گوهای طرفین بسیار ساده و روان و به دور از تکلف و در اغراق‌های شاعرانه و مختصات مربوط به آثار فنی است. اصل و مایه‌ی مناظره، دلیل و برهان است، مناظره‌کنندگان برای اثبات مدّعی خود، دفاع از آنچه بیان می‌کنند و ابراز نوعی تفاخر و برتری جویی، از دانش و اطلاعات و توانایی‌های خود استفاده می‌کنند. آراستن سخنان به برخی از آرایه‌های ادبی نیز مدّ نظر

مناظره پردازان بوده است که به اختصار عبارتند از:

۱- تلمیح (استفاده از آیات قرآن و قصص قرآنی، احادیث و روایات)

- قمر شب که به شب کرد محمد به دو نیم سوی معراج به شب رفت هم از بیت حرم<sup>۱۴</sup> - تیغ گفتا فخر من آن است کاندر شأن من گاه وحی آمد «و انزلنا الحديد» از کردگار کلک گفتا آمد اندر شأن من «ن و القلم» هم بر این معنی مرافخر است تا روز شمار<sup>۱۵</sup> - منجم یونانی در کمر و فر میدان و در اثنای دوران و جولان، از نجوم و فلک و سماک و سمک سخن می راند و این آیت از قرآن می خواند: تبارک الذی جعل فی السماء بروجاً و جعل منها سراجاً و قمرأ و منیراً<sup>۱۶</sup> - و در خبر است: الفقر سواد الوجه فی الدارین. گفتا نشیدی که پیغمبر علیه السلام گفت: الفقر فخری ... درویش بی معرفت نیار آمد تا فقرش به کفر انجامد؛ کاد الفقر آن یکنون کفرأ ...<sup>۱۷</sup>

۲- آوردن امثال و حکم فارسی و عربی: - رمح دیگر ره به تندی گفت تو کوه قدی مردم کوتاه معجب باشد و نابردبار قوس گفت: ار کوهان معجب بوند تو درازی و دراز احمق بود زی هوشیار<sup>۱۸</sup>

بدان مانند اندرز شوریده حال

که گویی به کزدم گزیده منال

کسی را نصیحت مگو، ای شگفت!

که دانی که در وی نخواهد گرفت<sup>۱۹</sup>

در هر قبیله بیش و کم و خوب و زشت هست مرغی کلاغ لاشخور و دیگری هماغست<sup>۲۰</sup> - ای پیر از پیرایه ی پیری مر شکوفه سفیدموی را سنگی نیست و از سرمایه ی جوانی گل سرخ روی رانگی نه. نشینده ای که از گاو پیر کشت حنطه و شعیر نیاید و ندانسته ای که خر پیر جز علف خوردن را نشاید و جز پشماگند خویش بر ندارد؟ ... گفت ای جوان گزافگوی لافجوی، الشباب داء دوی و الصبی و ان لقی النبی ...<sup>۲۱</sup>

- عرب گوید: اعود بالله من الفقر المکب و جوار من لا یحب ... گفتم به عذر آن که از دست متوقعان به جان آمده اند و از رقعه ی گدایان به فغان و محال عقل است اگر

ریگ بیابان در شود که چشم گدایان پر شود<sup>۲۲</sup> ۳- بیان تمثیل و حکایت در بین مناظره برای تبیین و توضیح بیشتر:

- مثلاً در مناظره ی «نخجیران و شیر» در مثنوی مولانا، نخجیران برای ترجیح دادن توکل بر جهد که:

جز که آن قسمت که رفت اندر ازل

روی نمود از شکار و از عمل

جمله افتادند از تدبیر و کار

ماند کار و حکم های کردگار

کسب جز نامی میدان ای نامدار

جهد جز وهمی مپندار ای عیار ...

به داستان «نگریستن عزرائیل بر مردی و گریختن آن مرد در سرای سلیمان» اشاره می کند.<sup>۲۳</sup>

- همچنین در مناظره ی «اعرابی درویش و زن خود» زن به نقل داستان «مغور شدن مریدان محتاج به مدعیان مغور»<sup>۲۴</sup> می پردازد یا در مناظره ی «مسلمان و مغ» مثل «شیطان بر در رحمان»<sup>۲۵</sup> را باز گو می کند.

- هر که به تکلف کاری جوید که سزاوار آن نباشد بدو آن رسد که به بوزنه رسید. دمنه گفت: چگونه؟ گفت: بوزنه ای درودگری را دید که بر چوبی نشسته ...<sup>۲۶</sup>

- و پادشاه را به همه حال سیبل رشاد و سنن اعتیاد پدران نگه باید داشت و هر که از آن دست باز دارد بدو آن رسد که بدان گرگ خنیاگر دوست رسید. ملک پرسید چون بود آن. ملک زاده گفت ...<sup>۲۷</sup>

۴- استفاده از «سجع و توازن» در آثار مثنوی

- باز عقل گفت: من رقیب انسانم، نقیب احسانم، گشاینده ی در فهمم، زداینده ی وهمم. بایسته ی تکلیفاتم، شایسته ی تشریفاتم، گلزار خردمندانم، افزار هنرمندانم ... عشق گفت: من دیوانه ی جرعه ی ذوقم، برآرنده ی شعله ی شوقم، زلف محبت را شانه ام، زرع مودت را دانه ام ...<sup>۲۸</sup>

- پس جوان سر بر آورد و گفت: ای پیر شحاذ و ای قلاب استاذ، ای همه زبان، سخنی گوش باش و چون همه گفتی ساعتی خاموش باش<sup>۲۹</sup> - گفتم: ای یار، توانگران دخل

مسکینان اند و ذخیره ی گوشه نشینان و مقصد زایران و کهف مسافران و محتمل یار گران، بهر راحت دگران ...<sup>۳۰</sup>

## پیشینه ی مناظره

### ۱- پیش از اسلام

#### درخت آسوریک

«درخت آسوریک نام متنی است بازمانده از متون فارسی میانه که به مناظره ی بسیار مفصل بین درخت خرما و بز اختصاص دارد. این متن از ویژگی زبانی فارسی میانه ی اشکانی برخوردار است. واژه ها و افعال به کار رفته در آن را می توان به دو بخش کاملاً متمایز تقسیم کرد: بخشی از این واژه ها و افعال به صورت پهلوی ساسانی و در برخی موارد به شکل هزوارش به کار رفته و پاره ای دیگر به گونه ی پارسی مورد استفاده قرار گرفته است. چنان که این دوگانگی در املا ی برخی از واژه های متن مشهود است.»<sup>۳۱</sup>

«اهل فن گویند در اصل همه آن به شعر بوده است ... امروز تمام این کتاب دارای وزن هجایی درستی نیست و غالباً به نثر شبیه تر است ولی بعضی از قسمت های آن کم تر دست خورده و تاکنون وزن خود را حفظ کرده است و معلوم می شود که اصل آن به شعر دوازده هجایی سروده شده است. در پایان آن رساله نویسنده یا گوینده آن اشاره به سرودن و بستن آن می کند.»<sup>۳۲</sup>

کیفیت این مناظره بدین شیوه است که به دنبال چند بند آغازین که در توصیف درخت است، درخت آسوریک ضمن تفاسیر و خودستایی به بیان ویژگی ها و خواص خود می پردازد و خود را برتر از بز می شمارد. آن گاه بز در پاسخ به درخت، ضمن دشنام دادن و تحقیر کردن او، سخنان درخت را یاوه می داند و او را دیو خطاب می کند. سپس به برشمردن ویژگی ها و خصوصیات و خواص خود می پردازد به گونه ای که در پایان، درخت را مغلوب می سازد.

شایان ذکر است که می توان در این مناظره هریک از دو شخصیت را نماد یک طبقه ی خاص اجتماعی دانست؛ درخت نماد طبقه ی کشاورزان و بز نماد طبقه ی دامداران.

درختی رسته است  
 سراسر کشور آسورستان ...  
 من همان درخت بلندم  
 که (این گونه) باز هم نبردید  
 که: من از تو برترم  
 به بسیار چیزهای گوناگون ...  
 بز هم چنین پاسخ کند  
 دیوی مرا فراز شنوید ...  
 بشنو ای دیو بلند  
 که (چگونه) من با تو پیکار می کنم:  
 از هنگامی که دادار بیغ ورجاوند  
 هرمز و درخشان مهربان ...  
 جز از من که بز هستم  
 هیچ کس چنین نتواند  
 چه شیر از من کنند  
 اندریش یزدان ...  
 بز به پیروزی رفت  
 خرما اندر آن (به) ستوه<sup>۳۳</sup>

## ۲- پس از اسلام

نخستین مناظره گوی شعر فارسی  
 علی رغم این که در آثار شاعرانی چون  
 فردوسی، فرخی و عنصری به نوع ادبی  
 مناظره برمی خوریم، به نظر بسیاری از  
 صاحب نظران شعر و ادبیات فارسی، اسدی  
 توسی شاعر قرن پنجم و صاحب منظومه ی  
 گر شاسب نامه، مبتکر فن مناظره در شعر  
 فارسی دری است. او با سرودن چهار قصیده  
 در مناظره ی «زمین و آسمان»، «گیر و

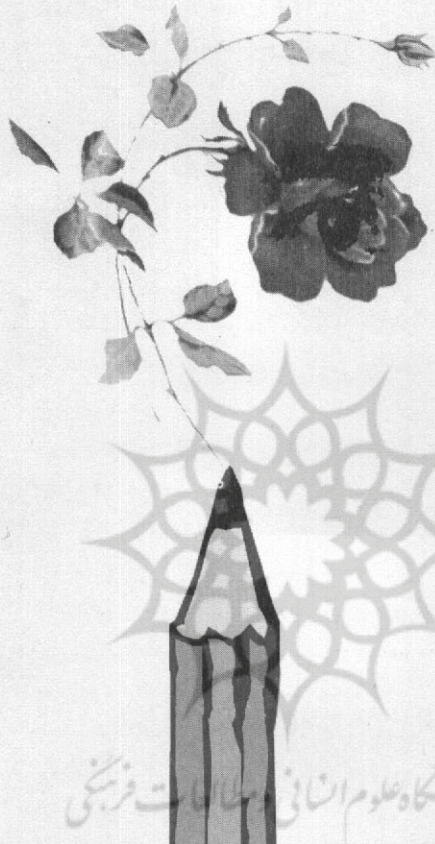
## ارجاعات

- ۱- ۲- ۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
- ۴- صالح، علی پاشا، آداب سخن، صص ۱۱۸، ۱۲۷.
- ۵- فروزان فر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، ص ۴۴۹.
- ۶- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۲۷۷.
- ۷- شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، ص ۱۲۷.
- ۸- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، ص ۲۶۱.
- ۹- رزمجو، حسین، انواع ادبی، ص ۱۴۸.
- ۱۰- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، ص ۸۴.
- ۱۱- یوسفی، غلامحسین، چشمه ی

مسلم»، «قوس و رمح» و «شب و روز»  
 نخستین کسی است که به طور جدی در این  
 نوع ادبی به طبع آزمایی پرداخته.

## - بزرگ ترین شاعر مناظره گوی

پروین اعتصامی، بزرگ ترین  
 مناظره گوی شعر فارسی است. در واقع  
 مناظره زمینه ی مهم هنر شاعری او محسوب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

است. <sup>۳۴</sup>

- ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- روشن، ص ۴۱۷.
- ۱۲- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی، دفتر ۴، بیت ۲۸۳۳.
- ۱۳- انصاری، خواجه عبداللّه، کتزالسالكين، برگرفته از گنجینه ی سخن، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۲، ص ۲۶.
- ۱۴- اسدی توسی، مناظره ی شب و روز.
- ۱۵- امیر معزی، مناظره ی تیغ و کلک.
- ۱۶- حمیدالدین بلخی، مقامات حمیدی، مناظره ی طیب و منجم.
- ۱۷- سعدی، گلستان، مناظره ی سعدی با مدعی.
- ۱۸- اسدی توسی، مناظره ی رمح و قوس.
- ۱۹- سعدی، بوستان، باب سوم، حکایت ۲۱.
- ۲۰- اعتصامی، پروین، دیوان، مناظره ی زاغ با طاووس.
- ۲۱- حمیدالدین بلخی، مقامات حمیدی، مناظره ی پیر و جوان.
- ۲۲- سعدی، گلستان، مناظره ی سعدی با مدعی.
- ۲۳- مولوی، جلال الدین، مثنوی، دفتر اوک، بیت ۹۹۶.
- ۲۴- همان، دفتر اوک، بیت ۲۲۶۴.
- ۲۵- همان، دفتر پنجم، بیت ۲۹۳۷.
- ۲۶- نصرالله منشی، ابوالمعالی، کلیله و دمنه، باب شیر و گاو.
- ۲۷- رواونیی، سعدالدین، مرزبان نامه، باب اوک.
- ۲۸- خواجه عبداللّه انصاری،

می شود. پیش از پروین اعتصامی، در  
 سروده های شاعرانی معدود به مناظره  
 برمی خوریم و معلوم نیست که چرا این  
 قدیم ترین «شیوه ی حسن ادای مقصود» مورد  
 توجه قرار نگرفته است. شعرهای پروین که  
 در قالب های قصیده، مثنوی، قطعه و مسمط  
 سروده شده اند، نمود خود را بیشتر در  
 فابل ها، تمثیل ها و به ویژه مناظره ها نشان  
 می دهد. «چون کیفیت برداشت معانی و  
 طرز طرح آن ها و نگارگری ها و شرح و  
 تحلیل های او با پیشینیان به کلی متفاوت  
 است؛ شعر او ویژگی و اصالتی دارد که از  
 دیگران ممتاز است ... پروین در سرودن  
 مناظره از حیث کیفیت و کمیت از همه ی  
 پیشینیان فراتر رفته است. در دیوان او تقریباً  
 ۶۵ شعر از (۲۴۸ شعر او) در ۵ تا ۶۳ بیت از  
 نوع فابل، حکایت، تمثیل، در قالب قصیده  
 و قطعه و مثنوی می توان یافت که حالت  
 مناظره دارد. ابداع او در مضمون و انتخاب  
 طرفین مناظره از اشخاص، موجودات  
 جان دار، گل و گیاه و اشیای بی جان یا  
 موضوعات انتزاعی، ورود در عالم هریک  
 از دو طرف بحث و احساس حالات آن ها،  
 قدرت تجسم، سخن گفتن به شیوه ای  
 متناسب و هنرمندانه از زبان هریک، اشارات  
 نکته آموز و پرمغز به اقتضای حال و بسیاری  
 ظرایف دیگر، این گونه اشعار او را به  
 صورت مظاهر درخشان هنر وی درآورده

- ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- کتزالسالكين، برگرفته از گنجینه ی سخن، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۲، ص ۲۶.
- ۲۹- حمیدالدین بلخی، مقامات حمیدی، مناظره ی پیر و جوان.
- ۳۰- سعدی، گلستان، مناظره ی سعدی با مدعی.
- ۳۱- عریان، سعید- مجله ی چیستا، سال ۶، آبان ۶۷، شماره ی ۲.
- ۳۲- بهار، محمدتقی، سبک شناسی یا تاریخ تطور شعر فارسی، بخش یکم، دفتر چهارم، ص ۱۶.
- ۳۳- جاماسب جی دستور، منوچهر جی جاماسب- آسانا، متون پهلوی، گزارش سعید عریان، ص ۱۴۶.
- ۳۴- یوسفی، غلامحسین، چشمه ی روشن، ص ۴۱۵